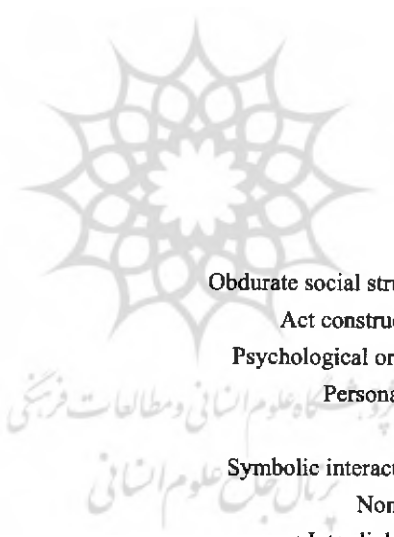


ساختارشناسی کنش پیوسته در نظریه کنش متقابل نمادی هربرت بلومر

حسین ابوالحسن تنهائی*



مفاهیم کلیدی

Socialization اجتماعی شدن

Interpretation تفسیر

Merging ساختارشدگی

Obdurate social structure ساخت اجتماعی سرسخت

Act constructing ساخت سازی / ساخت کنش

Psychological organization سازمان روانشناختی

Personal organization سازمان شخصی

Fashion سامان

Symbolic interactionism کنش متقابل کرائی نمادی

Non symbolic action کنش نانمادی

Inter linkage of action کنش درهم تنیده

Symbolic action کنش نمادی

Joint action کنش پیوسته

Object عین / شیء

Ongoing process of action فرایند پیش روندهی کنش

Public Opinion نظر عامه

Molar unit واحد انبوه یا کلان

Minuscule unit واحد خرد

Cyclical reaction واکنش گردگشتی

Fitting همسازی

Learning یادگیری

چکیده

در تحلیل تبیین ساختاری نگاه بلومر از جامعه، کنش نمادی با دو مفهوم شرح می‌شود: ۱- «واحد کنش» به عنوان واحدی برای مطالعه‌ی خرد رفتار بشری و ۲- کنش پیوسته به عنوان واحدی برای مطالعه‌ی انبوه جامعه. در این معنا، جامعه برای بلومر می‌تواند هم به عنوان ساخت اجتماعی سرسخت و هم به شکل کنش پیوسته در جامعه‌شناسی کلان، که بلومر آن را با عنوان مطالعه‌ی انبوه معرفی می‌کند، مطالعه شود. ایده‌ی نظر عامه، و مدرنیته که در اصطلاح شناسی بلومر با مفهوم سامان تعریف و نشان داده شد، به عنوان مثالهایی از مطالعات واحد انبوه معرفی شدند.

هربرت بلومر در سال ۱۹۳۰ پس از سالها تجربه و تلاش در حضور استاد جرج هربرت مید، سرانجام فارغ التحصیل و مدتها به عنوان سخنگوی مکتب رفتارگرایی مید، در شرح نظریات استاد خویش کوشش نمود. وی سرانجام در سال ۱۹۳۷ با نام گذاری عنوان مکتب «کنش متقابل گرایی نمادی» پایه‌های چشم‌اندازی را پی ریخت که می‌رفت تا به تدریج به یکی از پرگسترش یافته‌ترین مکاتب آخرین سالهای قرن بیستم شکل گیرد.

هربرت بلومر، استاد برجسته^۱ و بنیانگذار مکتب کنش متقابل گرایی نمادی^۲، در توضیح آنچه در پی انجام آن بود از این نکته آغاز می‌کند که اگرچه پایه‌های این مکتب بر اندیشه‌های اندیشمندانی چون دیوئی، توماس، پارک، جیمز، کولی، زیناسکی، بالدوین، ردفیلد و ویرث قرار دارد، اما سهم مید استثنائی است. او سپس می‌افزاید که وظیفه من گسترش این مکتب به شرحی است که مید شالوده آن را پی ریخت و پس از او من آن را پروریدم:

«من به طور عمده بر اندیشه مید، که بیش از هر کس دیگری اساس مکتب کنش متقابل نمادی را پی ریخت، تکیه می‌کنم. اما از سوئی ناگزیرم در شرح مطالب عمده‌ای که تنها به صورت پنهان در کارهای مید موجود بود، و نکات مهمی که در کارهای مید طراحی نشده بود، نکات خودم را نیز گسترش دهم.»

(Blumer, 1969, 1-2)

او سرانجام خلاصه تمام اندیشه‌های موجود پیشینیان و هم نهاد نظری خویش را در سه نکته‌این چنین توضیح می‌دهد: «کنش متقابل نمادی در آخرین تحلیل خود بر سه قضیه ساده استوار است» (Ibid, 2) ما شرح این سه قضیه را با عنوان قضایای بنیادین دنبال می‌کنیم.

۱- قضیه‌ی «کنش بر مبنای معنای اشیاء و اعیان»^۱

بلومر معتقد است که جهان اجتماعی یعنی دنیائی که برای هر گروه اجتماعی خاص معنای خاص اما مشترکی دارد که بر اساس همان معانی رابطه میان گروهی ممکن می‌شود. اما مطلب را این چنین توضیح می‌دهد:

«موضع کنش متقابل گرائی نمادی این است که «جهان یا دنیاهائی»^۲ که برای افراد و گروههای بشری موجود است از «اعیان» تشکیل شده است که این اعیان حاصل و محصول کنش متقابل نمادی هستند.»
(Ibid, 10)

عین یا شیء^۳ به معنی هر پدیده‌ای است که برای گروهی از آدمیان بامعنا باشد. بر این مبنا: «افراد انسانی بر اساس معنای ای که اشیاء برای آنها دارند کنش می‌کنند. این اشیاء شامل هر چیزی که انسان در این جهان از آنها تصویری داشته باشد می‌شود- اعیان مادی، از قبیل درخت یا صندلی، (اعیان اجتماعی، مثل) (Ibid, 2) دیگر افراد انسانی، مثل مادر یا فروشنده مغازه، مقولات انسانی مثل دوست یا دشمن، نهاد ها، مثل مدرسه یا دولت، (اعیان مجرد و آرمانی یا) آرمانهای راهبر مثل صداقت و استقلال فردی، فعالیتهای دیگران، مثل دستورات و خواهشهای آنها، و موقعیتهائی از قبیل..... انسانی در زندگی روزمره اش.» (Ibid, 2).

به سخنی دیگر:

«عین هر چیزی است که بتوان به آن اشاره نمود یا به (معنای) آن رجوع کرد- یک تکه ابر یا یک کتاب، یک وکیل، یک بانکدار، یک اصل مذهبی، یک روح و خیلی چیزهای دیگر. برای راحتی کار می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم نمود: ۱- اعیان مادی، مثل: صندلی، درخت یا دوچرخه، ۲- اعیان اجتماعی، مثل: دانشجو، عابد، رئیس، مادر، یا یک دوست، و ۳- اعیان مجرد، مثل: اصول اخلاقی، اصول فلسفی یا اموری مثل عدالت، استعمار، یا عاطفه.» (Ibid, 10).

بلومر در اعلام این نظر بر آن است که تمام پدیده‌ها به عنوان شیئی یا عین تنها با واسطه‌ی معنای فهمیده می‌شوند و بنابر همین فهم است که انسان در ارتباطهای اجتماعی وارد می‌شوند. روشن است که هر آنچه بی‌معنا باشد، به فرض وجود، دخالتی در ارتباطات اجتماعی انسان ندارد. یا به عبارتی در دنیای معرفتی افراد گروه وجود ندارد. بنابراین نظریه‌ی اعیان او تنها از منظر معرفت‌شناسی، و نه هستی‌شناسی، مورد بحث است.^۴

1- Objects

2- Worlds

3- Thing

۴- تمام داخل پرانتزها در این مقاله از ماست.

۵- در برابر ایراد نادرست ریتزر مبنی بر «نام‌گرا» nominalistic، دانستن نظریه بلومر.

۲- قضیه‌ی «کنش متقابل اجتماعی به عنوان منبع معانی»

بلومر بر آن است که معانی درگیر در زندگی اجتماعی نه بر اساس الگوی ذهن‌گرائی^۱ ذهنی است و نه بر سیاق واقع‌گرائی^۲ عینی، به معنای خارجی، است. بلکه بر شیوه‌ی عملگرائی^۳ تنها در عمل و تجربه اجتماعی سامان می‌گیرد. (Ibid, 3-5)

«قضیه دوم به این نکته اشاره دارد که معانی‌اشیاء از کنش متقابلی که افراد با یکدیگر دارند سرچشمه می‌گیرند. (Ibid, 2) کنش متقابل اجتماعی بنابراین معانی را به عنوان فرآورده‌های اجتماعی، یا به عنوان آفریده‌هایی که داخل و در خلال فعالیتهای تعیین‌کننده‌ای که مردم در کنش متقابل انجام می‌دهند تعریف می‌کند.» (Ibid, 5)

بستر کنش اجتماعی می‌تواند طبقه‌ی اجتماعی یا پایگاه اجتماعی و یا هر مقوله‌ی اجتماعی دیگری باشد. بنا بر این مفهوم تحلیلی، کنش اجتماعی اشاره به همان واقعیت اجتماعی دارد که دورکیم از آن به عنوان وجدان جمعی در بستر تقسیم اجتماعی کار و مارکس از آن به به عنوان موقعیت مادی^۴ سخن می‌گوید. بلومر چنین کنش اجتماعی موجود در سطح اعیان را، همانند دیگر جامعه‌شناسان، ساخت اجتماعی‌ای می‌داند که پیش از انسان موجود بوده و سایه‌ی لجوج و سرسخت آن بر اعیان یا معنای زندگی بشری گسترده است. بلومر این واقعیت اجتماعی را «ساخت اجتماعی سرسخت»^۵ یا مقاوم می‌نامد.

۳- قضیه‌ی «کنش تفسیری در برابر کنش متقابل اجتماعی»

بلومر بر آن است که بر خلاف عوامل‌گرایان درونی یا برونی که هر کدام عامل تغییر را در شرایط درونی یا برونی افراد جستجو می‌کنند (Blumer, Ibid, 5) موضع کنش متقابل‌گرائی نمادی آن است که انسان در برابر معانی ارائه شده توسط جامعه، نه تنها تحت تعیین‌قرار نمی‌گیرد، بلکه، در برابر و بسوی آنها دست به ساخت کنش می‌زند.^۶ «آنها از این نکته غافل هستند که کاربری معانی در کنش هر فرد مستلزم فرایندی از تفسیر است.» (Ibid)

کنش‌سازی^۷ بر اساس تفسیر فرد از موقعیت، مهمترین نکته‌ی تازه‌ای است که بلومر به عنوان مقوله‌ای بنیادین در مکتب کنش متقابل نمادی معرفی می‌نماید. در واقع آنچه در قضایای یکم

1- Idealism

2- Realism

3- Pragmatism

4- Material conditions of life, in: Marx " Philosophic Manuscripts "

5- Obdurate Social Structure

۶- نیز نک: تنهایی جامعه‌شناسی نظری، فصل هشتم، ۱۳۸۲ و یا درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، فصل بیستم، ۱۳۸۳

7- Act constructing

و دوم دیده شد مورد توافق دیگر جامعه‌شناسان نیز هست. مهمترین و نخستین‌ترین نکته نظر و فهم مبتنی بر تفسیر موقعیت است که فرد از وضع خود در موقعیت بدست می‌آورد و بر اساس فهم معانی آن دست به ساخت کنش می‌زند، درست به همان شیوه‌ای که مید در نظریه‌ی «خود» و «نقش‌گیری» توضیح می‌داد.^۱

مید با شرح نظریه‌ی نقش‌گیری چگونگی ورود فرد به نظام تقسیم اجتماعی کار را توضیح می‌داد. او با استفاده از نظریه‌ی حال سعی کرد نشان دهد که چگونه فرد وارد در ساخت تقسیم اجتماعی کار می‌شود، ساختی که از قبل موجود بوده و بر فرد تاثیر گذار و فشار آور است. با واسطه‌ی بازنگری خود در زمان حال، فرد ناگزیر از انجام نقش اجتماعی در ابتداء به ساکن نیست. با ورود به ساخت تقسیم کار، فرد با گرفتن نقشهای متعدد شروع به فهم معانی آنها نموده و پس از آن، اقدام به کنش می‌کند.

بلومر این فرایند را به دو قسمت کاملاً مجزا تقسیم می‌کند: فضائی که فرد به نظام تقسیم اجتماعی کار وارد می‌شود، یعنی قضیه دوم یا قضیه کنش متقابل اجتماعی، و فضائی که در آن فرد در برابر و بسوی موقعیت دست به ساخت کنش می‌زند، یعنی قضیه سوم یا قضیه تفسیر. فضای یکم یا قضیه‌ی دوم همان ساخت اجتماعی فشارآور و از قبل موجود است که دیگر جامعه‌شناسان عوامل‌گرا نیز از آن سخن می‌گویند و همه آنها ساخت را تعیین کننده دانسته‌اند. اما بلومر ضمن سرسخت دانستن این ساخت اجتماعی، آن را تعیین کننده نمی‌داند. بنابراین هیچکدام از جامعه‌شناسان قبلی از قضیه‌ی سوم به تعبیری که بلومر توضیح می‌دهد سخنی نمی‌گویند، و این همان نکته‌ی تازه‌ی مکتب کنش متقابل نمادی است. بلومر توضیح کامل‌ترین فرایند را در نظریه «اجتماعی شدن»^۲ خویش ارائه می‌کند.

واحد کنش:

۱- مطالعه‌ی کنش نمادی در سطح تحلیلی خرد

بلومر مطالعه‌ی کنش نمادی که در قضیه‌ی سوم رخ می‌دهد را هم در سطح «خرد»^۳ و هم در دیگر سطوح انجام می‌دهد. وی مطالعه‌ی کنش نمادی را الزاماً در گستره‌ی جامعه‌شناسی

۱- برای مباحث نظریه مید نک: تنهانی، «درآمدی... فصل نوزدهم»، ۲۸۳ و یا مقاله «بازنگری شرح فایتلین از چشم‌انداز دیالکتیکی خود، کنش و حال در نظریه مید»، در: «فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی» شماره ۵ و مقاله «هم‌فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه مید»، در: «فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی»، شماره ۶، ۱۳۸۵، دانشگاه آشتیان.

نمی‌داند. به همین دلیل هم هست که در دسته بندی مکاتب از نظر بلومر، تقسیم مکاتب به دو مکتب عوامل گزائی و تفسیرگزائی شامل تمام مکاتب در تمام رشته‌های علوم رفتاری می‌شود و نه انحصاراً یا اختصاصاً جامعه‌شناسی.^۱ به دیگر سخن، کنش نمادی، کنشی است که توسط هر فرد انسانی و در هر شرایطی می‌تواند رخ دهد و بنابراین در هر سطح تحلیلی و در تمام رشته‌های مختلف روانشناسی، علوم تربیتی، انسان‌شناسی، مدیریت یا جامعه‌شناسی می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد.

به نظر بلومر باید دقت نمود که مطالعه‌ی کنش نمادی به عنوان واحد کنش تنها در جامعه‌شناسی با اصطلاح کنش نمادی صورت نمی‌پذیرد. مفهوم کنش نمادی به عنوان واحد کنش، که موضوع مشابهی را در حوزه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌ها تشکیل می‌دهد، تنها موضوعی است که چشم‌انداز تفسیری بلومر را از دیدگاه‌های عوامل‌گرایان و دیگران جدا می‌کند و بنابراین می‌تواند در تمام حوزه‌های علوم رفتاری قابل مطالعه باشد.

«دانستن این نکته بسیار مهم است که بلومر در ساخت نظریه‌ی خویش از جامعه‌هنگامی به (واحد کنش) اشاره می‌کند که می‌خواهد فعالیت انسان یا اعمال بشری را ترسیم کند. این واحدهای کنش می‌تواند به معنای موضوعهائی چون افراد، سازمان‌ها، شرکت‌های بین‌المللی، احزاب سیاسی و غیره باشد. منظور بلومر از واحد کنش واقعیت‌های موجودی است که قادر به کنش باشند. بنابراین، نظریه‌ی کنش وی می‌تواند در تمام سطوح مطالعه شود.» (Maines, 2005, 59)

بلومر موضوع کنش نمادی که در تمام علوم رفتاری قابل مطالعه است را در فرایند نظریه‌ی خاص خود پیرامون «فرایند اجتماعی»^۲ شدن توصیف می‌کند.^۳

نظریه‌ی اجتماعی شدن

او بر خلاف نظریه پردازان عوامل‌گرا معتقد است که فرایند اجتماعی شدن در دو مرحله‌ی «یادگیری»^۴ و «اجتماعی شدن» رخ می‌دهد.^۵ در فرایند یادگیری فرد وارد در ساخت نظام تقسیم اجتماعی کار، موضوع قضیه‌ی دوم بلومر، می‌شود، ولی در این مرحله فرد تنها هنجارها،

۱- نک: تنهائی «جامعه‌شناسی نظری»، فصل هشتم، جلد یکم از مجموعه‌ی تخیل جامعه‌شناختی در بستر تاریخ، تهران: بهمن برنا، ۱۳۸۲.

2- Socialization process

۳- این سطح مطالعاتی خود با عنوان ایستائی‌شناسی (۱) از موضوع مطالعاتی کلان آن با عنوان ایستائی‌شناسی (۲) در متن ذیل قبلاً تفکیک شده‌اند: تنهائی، «درآمدی بر مکاتب و نظریات جامعه‌شناسی»، فصل بیستم، گناباد: مردنیز، ۱۳۸۵.

4- Learning

۵- و مشابه با نظریه فرم. فرم فرایند اجتماعی شدن را پس از فرایند هضم شدن (assimilation) می‌داند. برای اطلاع بیشتر نک: تنهائی، ۱۳۸۳، فصل بیستم، ایستائی‌شناسی یکم.

یا «من‌های اجتماعی»^۱ را شناخته است. این شناخت می‌تواند همیشه در حد همان شناخت باقی بماند و هیچگاه به عمل تبدیل نشود.

اما هرگاه فرد به فضای قضیه‌ی سوم وارد شود، و تنها پس از تفسیر از موقعیت خویش، آنگاه می‌تواند دست به ساخت کنش بزند: ساخت کنش یا «کنش‌سازی» در برابر موقعیت.^۲ چنین کنشی را بلومر «کنش نمادی»^۳ می‌نامد که با کنش متقابل اجتماعی که در قضیه‌ی دوم رخ می‌دهد سخت متفاوت است. بلومر این کنش که پس از فرایند یادگیری و در فرایند تفسیر از موقعیت در قضیه‌ی سوم، و در برابر موقعیت و توسط فرد و بنا بر تفسیر فرد از موقعیت ساخته می‌شود را فرایند اجتماعی شدن می‌نامد.

کنش نمادی عموماً در سطح «سازمان شخصی»^۴ رخ می‌دهد. مهمترین خصیصه‌ی این سازمان آن است که در آن فرد به فضای قضیه‌ی سوم وارد شده است. در این فضا فرد در هنگام نقش‌گیری و پس از یادگیری من‌های اجتماعی، یا هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، با اشاره‌ی معانی یادگرفته‌های ارائه شده توسط من‌های اجتماعی به سوی خویش، در موضع تفسیر از موقعیت قرار گرفته و در برابر موقعیت دست به کنش‌سازی می‌زند. اما در صورتی که به هر دلیلی فرد قادر به ورود به فضای قضیه‌ی سوم نباشد رفتار فرد در سطح «سازمان روانشناختی»^۵ رخ خواهد داد و کنش فرد از گونه‌ی «کنش نانمادی»^۶ خواهد بود. بلومر در تکمیل کار مید علاوه بر معرفی تمام مفاهیم شرح شده در این مقاله، به توضیح رفتارهای آسیب‌شناختی نیز پرداخته است، که همین کنش نانمادی و همچنین «واکنش گردگشتی»^۷ نمونه‌هایی از آن می‌باشد.^۸

1- Me

2- Act constructing

3- Symbolic Action

4- Personal organization

5- Psychological organization

6- Non symbolic action

7-Cyclical reaction

A- برای بحث بیشتر پیرامون این موضوع، نک: تنهایی و درآمدی بر...، فصل بیستم، جستار ایستایی‌شناسی سوم.

واحد کنش:

۲- کنش پیوسته: مطالعات در سطح کلان یا انبوه^۱

«ساختار کنش پیوسته»^۲

کنش نمادی می‌تواند در سطوح مطالعاتی گوناگونی رخ دهد. مطالعات روانشناختی عموماً کنش نمادی را در سطح فردی و خرد آن بررسی می‌کند. اما مطالعات کنش نمادی در سطح جمعی یا اجتماعی آن می‌تواند در سطح مطالعات اجتماعی یا مطالعات بزرگساختها^۳ صورت پذیرد که عموماً جامعه‌شناسان اینگونه مطالعات را از مختصات حوزه‌ی تخصصی خود بر می‌شمرند. بنابراین، مدل عمومی نظریه‌شناسی بلومر که مکاتب را به دو دسته تقسیم می‌کند شامل تمام رشته‌های علوم رفتاری از قبیل روانشناسی، علوم تربیتی، مدیریت، جامعه‌شناسی و غیره می‌شود.^۴ اما حوزه‌ی تخصصی جامعه‌شناسی انحصاراً مطالعه‌ی رفتار در سطح کنش پیوسته است. بدیگر سخن کنش پیوسته گونه‌ی کلان کنش نمادی است.

هرگاه کنش نمادی چند کنشگر بر اساس اصل «راهها و اهداف»^۵ بهم تنیده شوند ما شاهد شکل‌گیری کنش «درهم تنیده»^۶ هستیم. کنش در هم تنیده نیز به نوبه‌ی خود هرگاه پایداری پایداری گرفت و سازمان یافته شد سامانه‌ی جدیدی را تشکیل می‌دهد که بلومر آن را کنش پیوسته می‌خواند. رابطه‌های ذیل نشانگر این معنا هستند:

«کنش درهم تنیده = کنش نمادی + اصل «راهها و اهداف»

«کنش پیوسته = کنش درهم تنیده + سازمان یافتگی»

و بنابراین می‌توان خلاصه‌ی روابط بالا را به شرح ذیل دید:

«کنش پیوسته = {کنش درهم تنیده (کنش نمادی + راهها و اهداف) + سازمان یافتگی}»

بنابر رابطه‌های فوق معلوم می‌شود که موضوع جامعه‌شناسی تنها کنش پیوسته است، و نه دیگر اشکال کنش‌های نمادی. در این معنا کنش پیوسته کنش‌های گروهی و سازمان یافته‌ی افراد جامعه است که از حوزه‌ی خصیصه‌های رفتار فردی خارج شده و به صورت سامانه‌های ساختاری اجتماعی یا جمعی تبلور می‌یابد. بلومر موضوع را اینگونه شرح می‌کند:

1-Molar unit

2-Joint Action

3-Huge Organization

۴- برای اطلاع بیشتر پیرامون این مدل نکت: تنهانی «جامعه‌شناسی نظری»، ۱۳۸۲، فصل هشتم.

۵- بر اساس پیشنهاد مرتن: برای اطلاع بیشتر پیرامون این موضوع نکت: تنهانی «جامعه‌شناسی نظری»، ۱۳۸۲، فصل چهارم.

6-Inter linkage of action

«کنش درهم تنیده، همانگونه که گفته شد زندگی گروهی افرادی است که هم در همسازی خطوط کنش‌های هرکدام از افراد گروه با دیگر افراد گروه موجود است و هم از چنین همسازی‌های خطوط کنشی تشکیل می‌شود. چنین مفصل بندی از خطوط کنش‌ها، کنش پیوسته را بوجود آورده و آن را سامان می‌بخشد.» (Blumer, Ibid, 17)

در کلام فوق بلومر ابتداء آغاز فرایند تبدیل کنش نمادی به کنش درهم تنیده و سپس چگونگی تحول آن را به کنش پیوسته توضیح می‌دهد. او این چنین ادامه می‌دهد:

«در بیشتر موقعیت‌هایی که مردم بسوی یکدیگر کنش می‌کنند درکی روشن و قطعی که از قبل معلوم شده است دارند، درکی از اینکه چگونه آن‌ها و افراد رو در روی آنها کنش می‌کنند. آنها در معانی مشترک و از قبل بنا شده‌ای از آنچه که از افراد گروه انتظار می‌رود سهیم هستند و بنا بر همین معانی مشترک بنا شده است که هر کسی می‌داند چگونه رفتار خویش را با چنان معانی‌ای تنظیم کند.» (Ibid)

اما هرگاه کنش پیوسته تشکیل شد دیگر این یک واقعیت تازه، واقعیتی مستقل و با قواعد مخصوص به خود است:

«هر کنش پیوسته‌ای اگرچه از کنش‌های افرادی ساخته شده است که آن را بوجود آورده‌اند، اما متفاوت با تک تک آنها و متفاوت با جمع آنها است. کنش پیوسته خاصیتی ممتاز و مخصوص به خود را دارد...کنش پیوسته هیچگاه به اجزای تشکیل دهنده آن تقسیم نمی‌شود...» (Ibid)

اما همانطور که قبلاً هم در شرح تفاوت قضیه‌ی دوم و سوم گفته شد، و بر خلاف نظر جامعه‌شناسان ساختگرا و یا عموم عوامل‌گرایان، افراد به صرف دانستن و شناختن هنجارها مجبور به عمل به آنها نیستند. آنها بنا بر قضیه‌ی سوم، و پس از یادگیری هنجارها یا من‌های اجتماعی که ریشه در قضیه دوم دارد، در موضع تفسیر از موقعیت یاد گرفته شده و اخذ تصمیم در برابر آن قرار می‌گیرند. بنابراین گروه‌های مختلف بنا بر معانی مشترکی که تفسیر می‌کنند در کنش‌های پیوسته مختلفی درگیر می‌شوند و گروه‌ها یا اجتماعات یا سازمانها و یا نهادهای گونه‌گونی را بوجود می‌آورند.

کنش پیوسته شامل تمام...: «شبکه‌های مشارکتی منظم مردم مختلفی که کنش‌های گوناگونی را در موقعیت‌های مختلفی انجام داده‌اند(می شود و) نشاندهنده‌ی تصویری از نهادهایی است که موضوع توجه و علاقه‌ی جامعه‌شناسان (عوامل‌گرا) قرار گرفته است.» (Ibid, 19)

این شبکه‌ها زمینه‌های مهمی هستند که هر گونه کنشی بر اساس آنها شکل و سامان می‌گیرد. این مطلب بویژه در مورد کنش پیوسته بیشتر صادق می‌آید:

«هیچ کنش پیوسته تازه (یا گذشته)‌ای هیچگاه جدای از چنین زمینه‌هایی بوجود نخواهد آمد. افراد شرکت کننده در فرایند تشکیل یک کنش پیوسته‌ی تازه، همیشه مجموعه‌ای از معانی، و قوالبی از تفاسیری که از قبل پیدا کرده بودند را برای تشکیل جهان اعیان بکار می‌بندند. بنابراین هر کنش

پیوسته‌ی جدیدی از زمینه‌های کنش‌های پیوسته‌ی قبلی و متصل به چنین زمینه‌ای سرچشمه می‌گیرد.»
(Ibid, 20)

مطالب فوق را بلومر در ذیل سه نکته‌ی اساسی، به شرحی که در بالا گفته شد، خلاصه کرده است:

هر جامعه انسانی چیزی جز ظهور کنش‌های پیوسته‌ی از «پیش بنا شده»^۱ نیست. مفصل‌بندی کنش در هم تنیده که بوجود آورنده کنش پیوسته است سازمان دهنده‌ی گروه‌های اجتماعی بسیاری است.

هر نمونه‌ای از کنش پیوسته، اعم از کنش‌های پیوسته تازه یا از پیش موجود، الزاماً از زمینه‌ی کنش‌های پیشین افراد جامعه ظهور یافته است.

و نکته نهائی که در تاکیدات بلومر مکرر دیده شد ولی در شماره گذاری فوق نیامده است: کنش پیوسته واقعیتی مستقل، عینی و غیر قابل تفکیک به اجزاء است.

خصیصه‌های مهم کنش پیوسته

بلومر در شرح نظریه‌ی «کنش اجتماعی مید، ضمن بیان خلاصه‌ای از موارد بالا و یگانه دانستن مفاهیم تحلیلی کنش اجتماعی مید و کنش پیوسته خودش، به پنج نکته یا خصیصه‌ی مهم اشاره می‌کند که به نظر می‌آید از چشم اغلب پژوهشگران نظریه‌های جامعه‌شناسی پنهان مانده است:

۱- ماهیت جامعه همان «فرآیند پیشرونده»^۲ی کنش نمادی است. ساخت اجتماعی نیز در تحلیل نهائی آن، چیزی جز کنش‌هایی نیست که بر مبنای معانی مشترک میان افراد یک گروه بوجود می‌آید.

۲- هرگونه کنش نمادی مورد مطالعه در جامعه‌شناسی، «الزاماً کنش پیوسته» است، با همان خصایص قبلاً شرح شده در این مقاله.

۳- هر کنش پیوسته‌ای «بناگزیب از تاریخ و سرگذشتی» برخوردار است که بایستی در مطالعات احتساب شود.

۴- تاریخ و سرگذشت هر کنش پیوسته‌ای، بناگزیب «از قبل منظم، ثابت و تکرار شونده» (Ibid, 18) است. به نظر بلومر جامعه‌شناسان واژه‌های مترادف‌این معنا را در تعبیری چون ساخت اجتماعی، فرهنگ یا نظم اجتماعی متبلور می‌بینند. (Ibid) بلومر این ساخت منظم، ثابت و تکرار شونده‌ی سازمان یافته را نه فقط با مفهوم ساخت اجتماعی، بلکه با مفهوم «ساخت اجتماعی سرسخت»^۳

1-Pre-established

2-Ongoing process

3-Obdurate Social Structure

تعریف و مورد تاکید قرار می‌دهد. ساخت اجتماعی سرسخت، که در قضیه‌ی دوم بلومر تعریف می‌شود، از کنش پیوسته، که در قضیه‌ی سوم قابل تعریف است، البته کاملاً متفاوت است.

۵- و سرانجام مهمترین نکته که بر سر همین یک نکته چرخش اساسی بلومر در تاسیس «کنش متقابل نمادی» در برابر تمام مکاتب عوامل‌گرائی قرار می‌گیرد آن است که کنش پیوسته چه به صورت تکرار کنش‌های قبل، وجه به صورت کنشی تازه، بهر روی کنشی است که بر اساس تفسیر انسان از موقعیت ساخته شده است.^۱

نظریه «همسازی» و «ساختارشدگی»

در پیش گفته شد که بلومر نظریه‌ی نقش‌گیری مید را با شرحی تازه در دو مرحله توضیح می‌داد: ۱- یادگیری، ۲- اجتماعی شدن. یادگیری در فضای قضیه‌ی دوم رخ می‌داد. در این مرحله فرد وارد در نظام تقسیم اجتماعی کار می‌شد، ولی تنها در این مرحله به شناخت هنجارها یا من‌های اجتماعی نائل می‌شد. مقوله‌های معناشناختی اجتماعی با هر قالب فرهنگی می‌تواند در این مرحله نظم و فشار آوری ساخت اجتماعی سرسخت را بر افراد تحمیل کند.

در مرحله‌ی اجتماعی شدن، فرد با ورود به فضای قضیه‌ی سوم، در برابر موقعیت به تفسیر نشسته و در برابر معانی یاد گرفته دست به ساخت کنش می‌زند. در صورت تبدیل این کنش نمادی به کنش درهم تنیده و تحول سازمان‌یافتگی آن به صورت کنش پیوسته فرد در سازمانی اجتماعی با جهان پیرامون خود رابطه برقرار می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت که از اولین حالات نقش‌گیری یا مرحله یادگیری تا آخرین لحظات مرحله‌ی اجتماعی شدن کنش پیوسته مهمترین واقعیت قابل مطالعه در جامعه‌شناسی می‌باشد. در این فرایند هر فردی با قرار گرفتن در موقعیت کنش پیوسته در واقع در نظام تقسیم اجتماعی کار، یا ساخت اجتماعی سرسخت، درگیر شده و در برابر آن کنش‌سازی می‌کند. چگونگی درگیری افراد در تقسیم اجتماعی کار در مرحله‌ی نخست فرایند «همسازی»^۲ و در مرحله‌ی دوم فرایند «ساختارشدگی»^۳ بوجود می‌آورد.

در فضای قضیه‌ی سوم فرد قادر است تا معانی اعیان، که از فضای قضیه دوم یا ساخت اجتماعی سرسخت ناشی می‌شود، را به خود اشاره نموده و بنا بر تفسیر از موقعیت، کنش‌سازی کند. این کنش نمادی البته کنشی فردی است. بنابراین تنها هر گاه این کنش بنا بر اصل راهها و اهداف با دیگر کنش‌های نمادی همسو شده و کنش درهم تنیده بوجود آمد و با سازمان‌یافتگی آن‌ها،

۱- برای شرح بیشتر پیرامون کنش پیوسته و خصیصه پنجم، نک: تنهایی و درآمدی بر...، ۱۳۸۳، فصل بیستم، جستار ایستانی‌شناسی ۲.

2-Fitting

3-Merging

کنش پیوسته به ظهور می‌رسد. این آغاز مطالعات جامعه‌شناسی یا مطالعات در سطح کلان است.

در فرایند شکل‌گیری کنش درهم تنیده افراد بر اساس معانی مشترک گروهی (اصل راهها و اهداف) ناگزیر از همسو نمودن کنش‌های خویش هستند، زیرا در غیر آن صورت کنش درهم تنیده یا کنش پیوسته اساساً تشکیل نمی‌شود. بلومر این فرایند را همسازی در نقش اجتماعی یا همسازی در ساخت تقسیم اجتماعی کار می‌نامد.

«زندگی جامعه انسانی بناگزیر شامل فرایندی پیشرونده از همسازی توأمان^۱ فعالیت‌های اعضای آن است. همین فعالیت پیش رونده و پیچیده است که ساختار سازمان (هر جامعه‌ای) را ایجاد نموده و آن را شکل می‌دهد.» (Blumer, 1969, 16-17)

چگونگی شرح بلومر از مفهوم ناگزیری یا جبر همسازی، که گاه نیز آن را «همسازی خطوط یا سوی و راستای کنش افراد به یکدیگر»^۲ نام می‌نهد، یادآور خصیصه‌ی فشار آوری ساخت اجتماعی است. او معتقد است که....

«..... نمونه‌هایی از قبیل رفتار گروهی، نهادها، سازمانها، و طبقات اجتماعی که نمونه‌های رفتار جامعه‌ای^۳ هستند حاصل و محصول چنین همسازی ساخت کنش‌ها به یکدیگر است.» (Ibid, 16)

او سپس و کمی بعد با روشنی بیشتری می‌افزاید:

«آنها (افراد هر جامعه‌ای) در بند فرایند گسترده‌ای از کنش متقابل درگیر هستند که در آن مجبور هستند تا کنش‌های در حال انجامشان را با یکدیگر متناسب^۴ (یا همسازی ساختی) کنند» (Ibid, 20)

تا افراد در مرحله‌ی همسازی توأمان یا ساختاری قرار دارند هنوز افرادی در برابر نظام اجتماعی هستند. اما هرگاه افراد در مرحله ساختارشدگی قرار گرفتند ساخت گروه یا کنش پیوسته دیگر قابل تقسیم به اجزاء نیست. فرایند تحول ساختی همسازی ساختاری به ساختارشدگی فرایند تکامل سازمان‌یافتگی نظام تقسیم اجتماعی کار در هر جامعه‌ای را نشان می‌دهد، که به نوبه‌ی خود و در یکی از اشکال آن معرف ساخت اجتماعی سرسخت نیز هست. در این حالت اشکال همسازی خطوط^۵ یا ساخت رفتاری به مرحله‌ی ساختار شدگی تبدیل و کنش پیوسته یا سازمان‌یافته را بوجود می‌آورند.

1-Fitting together

2-Fitting their lines of action to one another

3-Societal

۴- fitting در این جمله برای سهل خوانی فارسی مترادف و در برابر واژه «متناسب» ترجمه شد. اما در معنای نظری آن، fitting

کنش‌ها با یکدیگر - یا همسازی در ساخت کنش - به معنای بازشناسی اصل راهها و اهداف یا ورود افراد یک گروه اجتماعی به ساختاری با معانی مشترک (یا تقسیم اجتماعی کار) در نظر گرفته شده است.

5-Fitting together of the lines of behavior

بنابراین و همانطور که تا بحال هم کاربرست اصطلاحات نظری بلومر را مشاهده نموده‌اید می‌توان نتیجه گرفت که «خطوط کنش» در مرحله‌ی «همسازی توامان»، واژه‌ای برابر با «مفهوم تحلیلی» ساخت در نظریه‌ی بلومر است که می‌تواند در دو شکل کنش پیوسته و ساخت اجتماعی سرسخت مطالعه شود. روشن است که مفهوم مکتبی ساخت که برابر مفهوم تحلیلی ساخت با اصطلاح «خطوط کنش باهم»^۱ بکارآمده است اشاره به فرایند ابتدائی تشکیل ساخت دارد. در مراحل پیشرفته‌تر تشکیل ساخت این خطوط کنش در هم تنیده شده، در ساخت نقش‌های توامان همساز شده و سازمان یافته وارد می‌شوند. کنش پیوسته در این حالت نشان‌دهنده خصیصه‌ی «ساختارشدگی» است.

«کنش پیوسته به‌اشکال جمعی بزرگتری از کنش اشاره دارد که از «خطوط همساز شده‌ای از رفتار»^۲ شرکت کنندگان در جمع ساخته شده است.^۳ نمونه‌ی چنین کنش‌های پیوسته‌ای عبارت‌اند از تبادلاتی تجاری، مراسمی خانوادگی برای صرف شام، مراسم ازدواج، خریدی دسته جمعی، انجام یک بازی، نشست حزبی، یک مبارزه، دفاعی حقوقی، یا یک جنگ..... کنش پیوسته از همکاری ساده‌ی دو نفر شروع می‌شود تا تنظیم کنش‌های نهادها یا سازمان‌های بزرگساخت^۴» (Ibid, 70)، «در اشکال همسازی و ساختارشدگی». (Ibid,71)

«سامان»^۵

شیوه‌ی نو یا سامان، مفهوم دیگری است که به معنای مکتبی چشم‌انداز بلومری نشان دهنده‌ی معنای تحلیلی ساخت است. شیوه‌ی نو، یا به سیاق متعارف، همان اصطلاح مد، «اشکال اجتماعی تازه متجانسی»^۶ هستند که به نظر بلومر «به عنوان گروه سازی جمعی»^۷ تضمین کننده آینده هر جامعه‌ای است. (Blumer, " Fashion:...", 1969,281)

بنابراین هرگاه سامان تازه‌ای از کنش پیوسته ساخته شد، همین سامان به شیوه‌ی تازه‌ای از کنترل اجتماعی تبدیل شده و ثبات اجتماعی در زندگی آتی را تضمین می‌کند. این سامان است که می‌تواند جامعه را از خطر «آشوب»^۸ که دامن‌گیر هر جامعه‌ی در حال تغییر است نجات دهد:

-
- 1-lines of action together
 - 2-Fitting together of the lines of behavior
 - 3-Is constituted
 - 4-Huge organization or institutions
 - 5-Fashion / یا مد اجتماعی
 - 6-New congenial social forms
 - 7-Collective groping
 - 8-Chaos

«شکل اجتماعی تازه متجانسی که انتخاب (وساخته) شده است نتیجه انتخاب فردی نیست، بلکه نشان دهنده‌ی یک انتخاب جمعی است. بنابراین در یک دنیای در حال گذاری که پر از امکانات گونه گونه است، سامان سازگاری جمعی را تسهیل می‌کند.» (Ibid, also in: Lauer & Handel, 1977, 331)

لاثر و هاندل سپس اضافه می‌کنند که:

«جامعه‌ی ما همیشه در حال تغییر است و این سامان است که ما را مطمئن می‌کند که همیشه سوگیری جمعی به طرف تغییرات موجب‌این نخواهد شد که مثلاً دوپست میلیون انسان به سمت پنجاه میلیون جهت مختلف سوگیری کنند.» (Lauer & Handel, 1977, 331-2)

مینز معتقد است، بلومر در دنبال کارهای پارک، مفهوم سامان را در تحلیل رفتارهای جمعی و جامعه‌ی انبوه بوجود آورد که تعریفی از مدرنیته به تعبیر او است (2005, 58). او همچنان معتقد است که بلومر پیش از دیگران در ساخت نظریه‌ی "ساخت و عامل" موثر بوده است. (Ibid, 62)

«نظر عامه»^۱

نظر عامه از دیگر اصطلاحاتی است که معرف معنای تحلیلی ساخت اجتماعی در مکتب کنش اجتماعی است. بلومر در شرح این اصطلاح، معنای تحلیلی ساخت را در اصطلاح مکتبی کنش متقابل اجتماعی نمادی این‌گونه توضیح میدهد:

«همان‌گونه که هر جامعه‌شناسی باید بداند و هر انسان هوشمند غیر متخصصی هم در می‌یابد، جامعه یک سازمان است. جامعه فقط مجموعه‌ای از افراد مجزا نیست. هر جامعه‌ی انسانی از انواع مختلف گروه‌های کارکردی تشکیل شده است. چنین نمونه‌های گروه‌های کارکردی (مثلاً در جامعه آمریکایی ما عبارت‌اند از شرکت‌ها، اتحادیه‌های تجاری، اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های قومی، یا سازمان‌های کشاورزان.» (Blumer, 1969, 198)

«چنین گروه‌های کارکردی در هنگام انجام هر کاری، مجبور به به‌گذار از طریق کانالهایی هستند که در جامعه از قبل موجود بوده است.» (Ibid, 199) و هرگونه تصمیمی از سوی (مثلاً) نخبگان، ناگزیر از رویارویی با ضرورت تخمینی از میزان تاثیرات، ادعاها، تقاضاها، اصرارها و فشارهای مختلفی است که بر آنها وارد می‌شود.» (Ibid)

از دیگر مفاهیم تحلیلی ساخت در مطالعات واحدهای سطح انبوه در مکتب کنش متقابل اجتماعی بلومر بویژه مفاهیم «رفتارهای جمعی»^۲، «جنبشهای اجتماعی»^۳ و فرایند «صنعتی شدن»^۴ است، که بررسی آنها در مجال این مقاله نمی‌گنجد.^۵

- 1-Public opinion
- 2-Collective Behavior
- 3-Social Movements
- 4-Industrialization

۵- برای اطلاع بیشتر نکت: تنهایی «درآمدی بر مکاتب...»، ۱۳۸۳، فصل بیستم، جستار پویایی‌شناسی اجتماعی

- ۱- تنهایی ح.ا. «جامعه‌شناسی نظری»، تهران: بهمن‌برنا، ۱۳۸۲.
- ۲- ----- «درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی»، گناباد: مرنديز، ۱۳۸۳.
- ۳- ----- «بازنگری شرح ذایت لین از چشم‌انداز دیالکتیکی خود، کنش و حال در نظریه جرج هربرت مید»، در: «مجله تخصصی جامعه‌شناسی»، سال دوم، شماره ۵، آشتیان: دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان، ۱۳۸۵.
- ۴- ----- «هم فراخوانی ساخت نقش و کنش در نظریه جرج هربرت مید»، در: «مجله تخصصی جامعه‌شناسی»، سال دوم، شماره ۶، آشتیان: دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان، ۱۳۸۵.
- 5- Blumer H. "Symbolic Interactionism, the method and perspective", N.J.: Prentice-Hall Inc., 1969.
- 6- ----- "Fashion: From Class Differentiation to Collective Selection, " The Sociological Quarterly, 10 (Summer), 275-291
- 7- Lauer R.H. and W.H. Handle "Social Psychology: The Theory and Application of Symbolic Interactionism: Boston: Houghton Mifflin com. 1977.
- 8- Layder D. "Modern Social Theory: Key Debates and New directions" London: UCL Press. 1997.
- 9- Maines David R. "Herbert Blumer", in Encyclopedia of Social Theory, ed by George Ritzer, London Sage Publications, 2005.
- 10- Zeitlin. I.M. "Rethinking Sociology: A Critique of Contemporary Theory" Englewood cliffs. N.Y.: Prentice- Hall. 1973.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی